

پروفیسر سیدہ رقیہ

صدر شعبہ فارسی

دانشگاه کشمیر سری ناگر

صنائع ادبی در شعر بیدل

یکی از شعرائی بزرگ و برگزیده شعر و ادب فارسی در شبہ قارئہ ہند میرزا عبدالقادر بیدل دہلوی ایست۔ چنانچہ می دانیم کہ عصر آن شاعر بزرگ عصر مشکل پسندی سخن بشمار میرفت۔ درین دورا سبک ہندی باہمہ پیچدگہیا وارد سخن گردیدہ و رنگ خاصی را گرفته بود۔ سبک ہندی کہ در قرن شانزدہم میلادی بصورت نہفت ادبی بوجود آمدہ بود در قرن ہفدہم میلادی بہ اوج رسید و تمام مناطق کہ در آن زمان تحت نفوذ ہند بود از این نہفت تاثیر بسزای گرفت۔ بیدل دہلوی را میتوان بعنوان نمائیدہ این نوع شعر نشان دادہ در اینجا مختصری دربارہ صنایع شعر بیدل حرف خواہیم زد۔ ولی این نکتہ ہم لایق تذکر است کہ بعضی از نقادان ادب فارسی سبک ہندی را بہ نظر خوبی ندیدہ است مثلاً یحیی آرین پور در کتاب خود از صبا تاینما سبک ہندی

را مورد انتقاد گرفته و می نویسد این سبک گویندگی که درزمیشه‌های غیر ایرانی به وجود آمده و در محیط نامساعدی رشد و نمو یافته بود روز بروز به سستی و پستی افتاد و دقت در ایجاد مضامین تازه و استعانت از استعاره و مجاز و خیال بافی‌ها و نازک اندیشه‌های دور از ذهن بحدی رسید که گفته‌ها و سروده‌های شعرای این عهد از لطف و ذوق عاری گردید.

در بیان این نقد نگار نقطه قابل توجه این است که نکاتی که این نقاد ایرانی وجه اتبدال قرار میدهد در نظر من خوبی شعر است. و اکثر شاعران هند برای صنایع لفظی و صنایع معنوی شعر میگویند.

میرزا عبدالقادر بیدل یکی از استادان سخن بزرگ نه تنها از شرق بلکه تقریباً به جهان محسوب می شود در نظم و نثر شیوه خاص داشت و در بیان معانی و مقاصد گوناگون خویش با نهایت توانائی سخن گفته است در آثارش اندیشه‌های عرفانی و غنائی با مضامین پیچیده شاعرانه و تشبیهات، تلمیحات، ترکیبات، استعارا، و تمثیلات در هم آمیخته است. درین شکی نیست که میرزا عبدالقادر بیدل اندیشه‌های عرفانی خود را، اسرار توحید و رموز هستی را در غزل خود با اصطلاحات بدیع بیان کرده است. چنانچه میگوید

معنی بلند من فهم تند می خواهد
سیر فکرم آسان نیست کوهم و کتل دارم
مهمترین ویژگی شعر بیدل شیرینی شعر متصوفانه و رنگینی
سبک پندی عبارت عبارتند اند از روی آوردن از ظاهر
بباطن، روی آوردن به تصویرهای روحی و احساسی، ترکیب
سازیهای نو، تکرار قافیه و ردیفهای دشوار، نازک خیالی،
استعارات، کنایات و تشبیهات تازه دور از ذهن مثلاً می
گوید

بیدل آن شعله کز و بزم چراغان گرم است
یک حقیقت به هزار آینه تابان شده است
بیدل مجذوب تصوف است و در همه وقت بدنبال بزرگان این
طایفه میگردد و خود نیز از سیر و سلوک غافل نیست. در
تذکره چهار عنصر آمده است که بیدل از روحانی بی بنام شاه
ملوک درباره خداوند چیزهای بسیار فرا گرفت شاعر امتنان
خود را به آن مرد که از مُرشدان فکری او بوده در این رباعی
بیان کرده است:

بیدل چقدر بر تو نفس سوخته اند
کاین شعله بیان، کلامت آموخته اند
ای شمع ز پر تو تواندیشه گداخت
گویا به گداز دلت افروخته اند

روحانیونی دیگر که در تعلیم و تربیت درونی بیدل تأثیر فراوان داشته شاه یکه آزاد از شهر پتنه بود. بیدل در دہلی شاه کابلی یکی از اعظم متصوفه را ملاقات کرده و بوی بشارت داده می شود که به آخرین فرحله تصوف خواهد رسید. چنانچه بیدل احساس میکند که در اثر همنشینی با یاران و دوستان خود در اسرار آنان شریک شده است این عقیده در وی تأثیر عمیقی بجای میگذارد و د می یابد که با گفتن ہر بیت رازی را آشکار می سازد و شاید همین سبب بوده که در آغاز رمزی تخلص میکرده است. تذکرہ سفینئہ خوشگو در مورد این تخلص و علت تغیر آن چنین می نویسد: روزی بیدل مشغول مطالعہ گلستان بود چون در مقدمہ آن بہ مصرع ذیل رسید: ”بیدل از بی نشان چگوید باز“ بہ وجد آمد و بعد از آنکہ بہت ہدایت تخلص خود را از رمزی بہ بیدل تبدیل کرد.

کلیات بیدل مشتمل بر نود ہزار بیت می باشد. غلام علی آزاد کہ معاصر بیدل است در کتاب خودش خزانه عامرہ این قول را تائید کردہ و مجموع کلیات بیدل را ما بین نود ہزار بیت تفمین نمودہ است. خوشگو می نگارد کہ بیدل دیوانش را در حیات خودش تدوین کردہ بود. بیدل جز قصایدہ و غزلیات، ترجیعات و رباعیات. چہار مثنوی ہم

دارد. مهمترین کار بیدل در این زمینه تذکره چهار عنصر است که بیشتر شرح حال خود اوست و مشتمل بر چهار فصل، که فصل اول شرح بر خورد او در زمان جوانی با مشایخ و بزرگان است فعل دوم در آداب شعر و شاعری خود اوست و لطایف این هنر. سوم مقالات شاعر است در موارد مختلف و چهارم ذکر بعضی عجائیب روزگار و زندگی بیدل و طرح بعضی اتفاقات می باشد.

می بینیم که بیدل استاد توانا در اقسام شعرا عم از قصیده و غزل، قطعه و رباعی، مسمط و مثنوی داد سخن داده و چنانکه شایسته مقام ارجمند اوست کاخ نظم را باین نوین پی افکنده و آن را باوج کمال رساند. علی الخصوص در غزل که آنرا با تشبیهات تازه و استعارات بدیع آراسته و دران ابتکارها بکار برده و با ایجاد ضایع ظریفه و آوردن ترکیبات جدیده رُخسار معانی را جمال دیگر بخشود از بزگ گلی. گلستانی آفریده و از دل ذری ئی جهانی پدید آورده است. اندیشه های مرموز عرفانی و مسائل غامض فلسفی را چنان بزیبائی و هنر مندی در تعبیرات شاعرانه خود پرورده و بآن صنجه شعر داده که خواننده خیال می کند که میان شعر و فلسفه است در غزلیات وی برداشت شده. فولاد را فشرده و آئینه کرده است.

شکی نیست که ارزش و عظمت اسلوب شعر بیدل و نحوه تفکر عرفانی او و در آمیختن این تفکر باظرفیت‌ها سبک‌بندی او را از اقران ممتاز میکند. میرزا بیدل در قسمت دیگر غزلیاتش که مطالب عادی و پیش-افتاده را افاده نموده. در آن نیز چندان باریکی و ریزه‌کاری و استعاره و مجاز و کنایه و ابهام و توریه بکار برده و حسن تعلیل نموده و مثال‌های نوین آورده که دیدن آن مطالب روشن و صاف، در سائیه این هنر‌نمائی‌ها و باریکی‌ها به تیزی هوش، و دقت نظر محتاج شده، گویا این مسائل عادی در جایگاه رفیعی از هنر و صنعت قرار یافته که هر ذهن بی‌پایه ادراک آن نمی‌رسد. ناگفته نماند که بیدل هنر شاعری خود را در فاخرترین پیرایه آشکار کند کلمات آن شسته، ترکیبات آن خوش‌آهنگ باشد. صناعات معنوی و تناسه‌های لفظی را در آن بکار افگند. از محاورات و مثل‌های متداول و حتی که مصطلحات محل را نیز استفاده نماید. لایق تذکر است که بیدل در شعر خود همه ضایع شعر را بکار برده است مثلاً می‌گوید:

سوخت دل اما چراغ مدعا روشن نشد

در جگر یارب چه آتش بود داغ لاله را

جای دیگر می‌گوید:

موج گهر خجالت جولان کجا برد

از سعی نارسا بسر افتاد پای ما (استعاره)
جای دیگر می گویده

پست و بلند شوخی نظاره هیچ نیست
مزگان بس است سر بسمک تاسماک ما
(تضاد)

جای دیگر می گویده

ای آئینه حسن تمنای توجانها
اوراق گلستان ثنای توزبانها
بی زمزمه حمد توقانون سخن را
افسرده چون خون رگ تار است بیانها
از حسرت گلزار تماشای تو آبست
چون شبنم گل آئینه در آئینه دانها
بیتاب و صالست دل اماچه توان کرد
جسم است برایت گره رشته جانها



مراعات نظیر:

در نیام هر نفس تیغ دو دم خوابیده است
چون سحر در قطع هستی خنجری در کار نیست



خط جبین فهم به فردا کتانت

خامه بر این صحفه جلیبیا گذشت
کشتی تدبیر ما طوفانی حکم قضا است
جز دم تسلیم اینجا لنگری در کار نیست

☆☆☆

ایهام تناسب: سری داشتن با ابرو

گل کردن با سبزه

در گلستانی که دل را با اشاراتش سری است

سبزه گر گل می کند ابروی ناز دلبری است

ایهام تناسب: هوای داخل حباب و هوی به معنی هوس

غنچه و گل کردن

از دل هر غنچه ای آرزویی کرد گل

وز لب هر برگ شد ملتسمی بی نقاب

☆

گاه گاهی ذوق هم چشمی است ما را با حباب

در سر ما نیز پنداری هوی افتاده است

تلمیح: به داستان حضرت یوسف

به کنعان هوس گردی ندارد یوسفِ مطلب

مگر در خود فرورفتن کند ایجاد چاه آنجا

خامشی ام زنده جاوید کرد کم نفسی هاز مسیحا گذشت

☆☆☆

(تلمیح)

استعاره: فیض سحر استعاره از الهامات قلبی

ز بس فیض سحر می جوشد از گرد سواد دل
همه گر شب نشوی، روزت نمی گردد سیاه آنجا
کنایه از بدبختی

استعاره:

از صدف ریزد گهر و زیسته فغز آید بیرون
چون شود گرم تکلم لعل خندان شما



استعاره: آتش استعاره از سرخی گل

رگ یا قوت هم استعاره از سرخی گل
بس که ز هر سودمید برگ گل آتش به چنگ
طرف خیابان گرفت چون رگ یا قوت تاب



استعاره: گرد کدورت:

کلفت دلها: استعاره از ابرتره
گرد کدورت شکست گل به سر کهکشان
کلفت دلها گرفت دامن اوج سحاب



استعاره: هزار آفتاب استعاره از جلوه صورت

جلو طرف عذار، لمعنه چندین سحر

حلقه گیسوی ناز دام هزار آفتاب

☆☆☆

اشتهاق:

نقش نگین داشت کمال هوس اسم بجا ماند و مسمی گذشت

تضاد:

جیل، خرد پخت و به معموره ریخت

عقل جنون کرد و ز صحرا گذشت

☆☆☆

کنایه: به حلقه تنیدن... متوسل شدن به کسی

همه عمر هزاره دویده ام خجلم کنون که خمیده ام

من اگر به حلقه تنیده ام تو برون در ننشایم

☆☆☆

تشبیه آفتاب به آینه سرو به علم سبز

دی که ز باد سحر، طره شب خورد تاب

شعشعه پرداز داد، آینه آفتاب

☆

شمع طرب گشت خار بر سر دیوار باغ

زد علم سبز سرو بر طرف جوی آب

بلاشبه میرزا عبدالقادر بیدل شاعر پُرگو بیرون از هند در

افغانستان، تاجکستان و ازبکستان بیشتر از حافظ شیرازی

مقبول بوده از ست و بوجه طرز یکتسانی خودش زیاد معروف و مشهور شده است. هر بیت بیدل خواننده را به سوی تفکری ژرف را همنائی می‌کند. دائیره افکار و اندیشه های بیدل آن چنان وسیع است که الفاظ و اصطلاحات رایج، نارسا و ناقص به نظر می‌رسند. چگونه می‌توان آن اندیشه ها را اظهار کرد؟ زبان برای تفکرات او کافی نیست که افکار او به دلیل زبان پیچیده برای آیندگان در پرده راز باقی بماند.

اعجاز آفرینی هنرمند در این است که وی برای یافتن رمزها و معنویت بیشتر در الفاظ قدرتی خارق العاده داشته باشد. جنبش قلم وی توان آن را داشته باشد که لفظ را به استعاره ای بلیغ بدل کند. بقول دکتر علی اکبر ولایتی بیدل از این لحاظ مقامی خاص دارد. وی در ایجاد ترکیب های نو و استعمال الفاظ سلیقه ای شگفت دارد. هر بیت او یک تجربه زبانی است. برای گنجاندن معانی و برای رعایت مفاهیم ردیف های الفاظ آماده اند که به یک اشاره کیفیت و حیثیت وجود خود را عوض کنند. درست است که این هنر بیدل یک ضرورت روانی بود. اما در نتیجه آن، غزل فارسی با اسلوبی آشنا شد که تا آن هنگام هرگز پدید نیامده بود. این نوع عناصر در افکار بیدل فراوان به چشم می‌خورد. مختصراً تخیل او پیوسته آماده باشد به جستجوی

استعارات زیبا بر آید مثلاً "موج فریب نفس" "قافله دشت خیال" "غبار بال عنقا" "زیر و بم و هم" "مرغزار عدم" نیرنگ هوسن، حیرت‌کده دهر و غیره مغلیه ابداع پسند بیدل در ابداع رمزها و کار برد آنها چنان هنرمندی نشان می‌دهد که مضمون نفی هستی حقیقی بدهی جلوه می‌کند.

ز صفحه راز این دبستان نسخه رنگ این گلستان

نگشت نقش دگر نمایان مگر غباری زبال عُنقا

حقیقت این است که یک شاعر هرچه بیشتر قدرت به خرج دهد که در جذب احساسات، دیگران را شریک کند مقبولیت کلام او افزایش خواهد یافت. در تصویرسازی های بیدل انسان به سهولت نمی‌تواند شکل محسوسات خود را بشناسد. آنجا نقش تجارب چنان بیگانه و نا مانوس است که برای رسیدن به سر منزل مقصود باید بصیرتی خاص داشت برای نمونه این رباعی را ملاحظ فرمائید

یارب مست چه جام کردم خود را

کز خویش برون خرام کردم خود را

این رفتن رنگ یا و داغ دل بود

دلدار آمد سلام کردم خود را

☆☆☆

منابع و ماخذ:

- ۱- کلیات بیدل بیدل دہلوی
- ۲- از صبا تانیمما یحیی آریں پور
- ۳- سفینہ خوشگو نبد را بن داس
- ۴- خزانہ عامرہ آزاد بلگرامی
- ۵- بیدل دہلوی دکترا علی اکبر ولایتی
- ۶- چہار عنصر بیدل دہلوی

